

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مواقیت حدودش را خود روایات بیان کرده‌اند و خصوصیات آن نسبت به افراد که مرور بر مواقیت می‌کنند، مشخص شده است مثلاً فرض کنید که راجع به میقات عراق فرمودند که وادی العقیق است که سه مرتبه دارد؛ یعنی یک ابتدا دارد و یک انتها که از آن انتها دیگر نمی‌شود بدون احرام خارج شد یعنی در یک وادی می‌شود انسان از ابتدای آن تا هر جا که هست احرام ببندد معاویه بن عمار مثلاً از امام صادق علیه السلام می‌فرماید که: به آخر العقیق برید او طاس^۱ گفته می‌شود یا برید البعث دون غمره ببریدین که پایین تر از غمره است، غمره هم یکی از مراحل این وادی است.

یا این که در همین سند هست می‌فرماید که به اول عقیق برید البعث^۲ گفته می‌شود که دون مسلخ

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج، چاپ مؤسسه آل‌البیت، حدیث ۱ صفحه

۲- حدیث ۲ صفحه ۳۱۲، همان منبع، اول العقیق برید البعث و هودون

است به شش میل از مسلخ پایین تر است و البته مسلخ نه منظور آن مسلخ اصطلاحی باشد، مسلخ از این نظر گفته می‌شود که لباسها را درمی‌آورند و احرام می‌بندند. سلخ یعنی کندن، نزع از انتزاع می‌آید و بین مسلخ و بین غمره بریدان است که دو برید حساب می‌آید و بیست و چهار میل است هر میلی یک برید است هر برید هم بخاطر این می‌گویند که فاصله بین آن مواقیت برای آن نزول افرادی که نامه می‌بردند.

روایت دیگر روایتی است که سند در این جا نقل نشده است که حضرت در این جا می‌فرماید «اذا خرجت من المسلخ فاحرم عند اول برید یستقبلک^۱». بعد از مسلخ که اول بریدی که می‌آید در جلوی تو، از آن جا می‌توانی احرام ببندی. یا این که از موسی بن جعفر است که عبدالرحمن می‌گوید که انا نحرم من طریق البصره ولسنا تعرف حدّ عرض العقیق^۲

المسلخ بستّه أمیال ممّالی العراق و بینه و بین غمره أربعة و عشرون میلاً بریدان.

^۱ - حدیث ۳ صفحه ۳۱۲، همان منبع

^۲ - حدیث ۴ صفحه ۳۱۲، همان منبع

حضرت می فرمایند: أَحْرِمَ مِنْ وَجْرَةَ جَائِشٍ رَأَى هَمَّ
خودشان بیان کردند و یا ابی بصیر عن احدهما نقل
می کند که حد العقیق ما بین المسلخ الی عقبه غمرة^۱
که حد عقیق بین مسلخ و بین غمره است که در این
جا از خود مسلخ می شود احرام بست.

در روایت قبل این بود که وقتی که از مسلخ دور
شدی تا یک برید در آن جا احرام ببند، در اینجا
می توانیم بگوییم این دلالت بر استحباب می کند نه
وجوب. روایت دیگر از ابی بصیر است که فرق
می کند با سندش می گوید که از امام صادق شنیدم
حد العقیق اوله المسلخ و آخره ذات عرق^۲ خب پس
ابتدای مسلخ هم در این جا قابل برای احرام است.

البته بعضی ها در اینجا اینها را توجیه کردند - در
جواهر - که حد عقیق در این جا دلالت نمی کند که
از اول عقیق احرام جایز است، چون حضرت فقط
عقیق را تفسیر کرده اند که عقیق به این جا می گویند.
ولی روایت دیگری هم داریم که از خود مسلخ...

^۱ ۵- حدیث ۵ صفحه ۳۱۲، همان منبع

^۲ ۱- وسائل الشیعه، کتاب الحج، حدیث ۷ صفحه ۳۱۲

پس یعنی در اینجا توجیه صحیح نیست، از خود عقیق یعنی از ابتدای عقیق که مربوط به حجاج اهل عراق است و در آن جا می‌شود احرام بست. حتی داریم که امام صادق در این جا می‌فرماید: وقت رسول الله لاهل العراق العقیق و اوله المسلخ وسطه غمره و آخره ذات عرق و اوله افضل^۱ و بعد در این جا می‌فرماید که اوله افضل از اول عقیق احرام ببندند، این معلوم می‌شود که در این جا این مسئله هست که مثلاً در یک جا امام می‌فرماید که وقتی از مسلخ عبور کردی تا یک برید بعد رسیدی آن جا احرام ببند، از طرف دیگر می‌فرمایند که از مسلخ افضل است چرا که اول است، در این جا به دست می‌آید که خب مشخص است وقتی که انسان احرام ببندد هر چه بیشتر در احرام باشد فضیلت آن بیشتر است یعنی آدم یک روز در احرام باشد، دو روز باشد، دو ساعت باشد، پس این اولیت که می‌فرماید اوله افضل خب معلوم می‌شود که فضیلت آن بیشتر است، چون بیشتر راه در حال احرام طی می‌کند خب

۲۱- وسایل الشیعه، چاپ آل البیت، حدیث ۹ صفحه ۳۱۳

چرا در آن جا می‌فرماید که وقتی که از مسلخ دور شدی؟! حتما در آن جا یک مسئله برای راوی بوده است حالا مثلا گفته یک خرده دیرتر مثلا احرام ببندم یک خصوصیتی در آن جا بوده که حضرت به این نحو بیان کردند و الا امام نمی‌آید اول را ول کند بگوید که یک مدتی گذشتی، دو ساعتی گذشت، چند ساعت یا یک روز، بالاخره اینها فاصله دارد، بیست و چهار کیلومتر هر بریدی فاصله دارد در این جا حضرت بیاید آن را بیان کند.

یا این که دارد باب استحباب الاحرام من اول العقیق^۱، یونس در این جا نقل می‌کند قال سألت من اباعبدالله عن الاحرام، من أى العقیق افضل أن أحرم حضرت می‌فرماید: من اوله أفضل. یونس بن یعقوب این همان به اصطلاح سند است که منتهی این را شیخ نقل کرده است. یا این که فرض کنید که اسحاق بن عمار قال سألت ابالحسن عن الاحرام من غمرة؟ قال: لیس به بأس و کان برید العقیق احب الی. که از اول باشد این را من بیشتر دوست دارم. یا

۳۱- وسائل الشیعه، باب ۳، حدیث ۱، صفحه ۳۱۴

این که در این جا روایت صدوق نقل می‌کند قال الصادق... دوباره حضرت می‌فرماید که این اولش افضل است^۱.

روایاتی که در این جا هست^۲ نسبت به این مسئله این مطلب را دارند که شخصی که عبور می‌کند از آن میقات به سمت مکه بدون علة جایز نیست که بدون احرام باشد مگر برای افرادی که دارای عذر باشند که این هم یک دسته دیگر از روایات است.

پس بنابراین یک دسته از روایات ما روایاتی بود که خود مواقیت را تعیین کرده است این که چند میقات است، دسته دوم روایاتی که خود حدود مواقیت را تعیین کرده این هم یک دسته، دسته دیگر روایات شامل این مسئله هست که عبور از مواقیت بدون احرام جایز نیست. مثلاً شخصی می‌خواهد به سمت مکه برود، اگر در بین راه بنخواهد جایی نزول کند، مثلاً در هشت فرسخی بنخواهد در آن جا دیدن کسی برود، این در این جا اشکال ندارد و بلکه اگر

^۱ ۴- وسائل الشیعه، حدیث ۴ صفحه ۳۱۵

^۲ ۱- وسائل الشیعه، احادیث باب ۶ صفحه ۳۱۶

خواست حرکت کند از همان منزل خودش که مادون میقات و مکه است از آن جا احرام ببندد. ولی برای کسی که این قصد را ندارد، عبور از مواقیت بدون احرام جایز نیست. مگر کسی که مریض باشد یا علتی داشته باشد یعنی یک جهتی داشته باشد.

روایت اول روایت معاویه بن عمار است که صدوق نقل می کند عن رجلٍ من اهل المدینه احرم من الجحفه^۱ این از جحفه احرام می بندد ولی حضرت در اینجا می گوید که لا بأس اشکال ندارد البته در این جا صاحب وسائل می گوید که مخصوص ذات عذر است و عن معاوية قلت لأبي عبدالله ان معي والدتي و هي وجعة قال قل لها فلتحرم من آخر الوقت^۲ از آخر میقات ببند فان رسول الله وقت لاهل المدینه ذی الحلیفه و لاهل المغرب الجحفه و قال فأحرمتُ من الجحفه. که در این جا حضرت به او فرمودند که از نزدیکترین نقطه به مکه (از مدینه) احرام ببندد، چون در طریق میقات مدینه

^۱ ۲- وسائل الشیعه حدیث ۱ صفحه ۳۱۶

^۲ ۳- وسائل الشیعه، حدیث ۲ صفحه ۳۱۶

به مکه البته از جحفه یک مقداری فاصله می‌گیرد ولی فاصله آن تا خود مکه دو ساعت است غیر از این که چهار یا پنج ساعت که از خود مدینه باشد (با ماشین، با پای پیاده که چند روز طول می‌کشد) یا فرض کنید که مثل روایت دیگر روایت حماد است از حلبی قال سألت عن اباعبدالله عليه السلام من اين يحرم الرجل اذا جاوز الشجرة؟ فقال: من الجحفه فلا يجاوز الجحفه الا محرما سوال کرده که اگر شخص از مسجد شجره تجاوز کند بدون احرام، این از کجا باید احرام ببندد؟

تلمیذ: جواز مطلق از عبور از میقات است؟

استاد: بله خب در این جا به نحو مطلق است، ولی خب عرض کردیم که اینها حمل بر ذات عذر می‌شود روایت دیگر هم داریم که اگر شخص می‌خواهد مسیر خودش را از مسجد شجره تغییر بدهد همین جا روایت داریم که چه کنیم. حضرت می‌فرماید: که از محاذی مسجد شجره احرام ببندد در این جا این اختیاری است اجباری نیست.

این روایاتی که در این جا هست این روایتها حکایت می‌کند که کسی که نیت مسجد جحفه دارد

اشکال ندارد که از آن جا احرام ببندد، نیت او آن جا را دارد یا این که فرض کنید ابی بصیر از امام علیه السلام نقل می کند که عابها علیک اهل المکه! قال و ماهی؟ قالت قالوا احرم من الجحفة و رسول الله احرم من الشجرة، ابی بصیر می گوید که یک مسائلی است که اهل مکه خلاصه از شما ایراد می گیرند، به اصطلاح انتقاد می کنند که شما برخلاف سنت پیغمبر عمل می کنید! عابها علیک اهل المکه ایراد می گیرند از شما، حضرت فرمودند: چیست مگر ما چه کرده ایم؟ می گویند که شما از جحفه احرام بستی در حالتی که رسول خدا از مسجد شجره احرام بستند!، قال: الجحفة احد الوقتین فرقی نمی کند فأخذت بادناهما و كنت علیلاً مریض بودند و من آن کمتر را گرفتم و البته در این جا گرچه حضرت می فرماید كنت علیلاً ولی روایت این را نمی رساند که اگر علیل نباشی جایز نیست والا حضرت می فرمودند، اگر می فرمودند جایز نیست می گفتند بله درست است ولیکن من این طور هستم می گویند که من مریض بودم یعنی هم از نزدیک احرام بستم در عین حال

مريض هم بودم، در این قضیه روایت صریح نیست.
در این صورت ما روایتی که دلالت بر حرمت
کند نداریم؛ یعنی اینها دلالت بر اباحه می کند لذا این
که مرحوم صاحب وسایل آمده این روایتها را دسته
بندی و طبقه بندی کرده، در مواردی آورده که
شخص باید دارای علت باشد و یک همچنین
استفاده‌ای ما از این روایات نکردیم. غیر از این که
این روایت فقط ظهوری در این مسئله دارد. در یک
روایت دیگر ابی بکر، انی خرجت بأهلی ماشیا فلم
أهلّ حتی أتیت^۱ الجحفة و قد كنت شاكيا، فجعل اهل
المدینه یسئلون عنی فیقولون: لقیناه و علیه ثیابه و هم
لا یعلمون و قد رخص رسول الله (صلی الله علیه
وآله وسلم) لمن كان مریضا او ضعيفا ان یحرم من
الجحفة، که حضرت ترخیص دادند برای کسانی که
ضعیف یا مریض هستند از جحفه احرام ببندند.

گاهی از اوقات می شود یک حکمی را که شارع
بیان می کند این حکم یک حکم الزامی نیست یعنی
الزام شرعی به عنوان وجوب نیست بلکه به عنوان

^۱ وسائل الشیعه چاپ آل البیت، کتاب الحج، باب ۶، حدیث ۵ صفحه ۳۱۷

یک سنت متعارف آن حکم را بیان می‌کند. بعد آن وقت می‌آید و یک هم می‌گذارد، جای خالی، مثلاً فرض کنید در این جا پیغمبر می‌فرمایند که همه احرام از مسجد شجره ببندند، اما آنهایی که مریض هستند اینها بیایند از جحفه، ما باشیم می‌گوییم برای کسی که علت ندارد احرام از مسجد شجره می‌شود واجب، کسی که عبور کند بدون احرام می‌شود حرام، کسانی که صاحب علت هستند، استثنا می‌شوند خب ما باشیم این را می‌فهمیم، ولی یکدفعه نگاه می‌کنید می‌بینید امام صادق روایت دارد فرمودند که اگر از مسجد شجره آمدی در جحفه هم می‌توانی احرام ببندی! آن وقت با این روایت ما چه کنیم؟ یا باید بگوییم با این روایت، روایت اول رسول الله را تخصیص بزنیم و دایره آن را مقید کنیم و تقیید کنیم به کسی که ذات علت است، ولی در روایت این تکه افتاده، در حالتی که اگر این مسئله، مسئله مرض بود به خاطر اهمیت مسئله، راوی نقل می‌کرد.

الان شما فرض کنید که یک خبری و یک مطلبی

را می‌خواهید از یک شخصی نقل کنید که این قضیه،
قضیه مهمی است قضیه احرام یک قضیه حیاتی است
دیگر، مسئله احرام است، آیا ممکن است شما این
مسئله را نصفش را بگویی، نصفش را نگویی؟ مگر
مرض داری؟ می‌گویی من مریض بودم امام به من
فرمودند جحفه احرام ببند، نمی‌گویی که من به امام
صادق گفتم از مدینه می‌آیم بیرون و مکه می‌روم امام
فرمودند برو جحفه! لازمه آن تقوا و عدالت در نقل
این است که موقعیت خودت را هم توضیح بدهی که
چون من مریض بودم امام فرمود که برو از جحفه،
ببند اینها نکات دقیقی است که در استنباط اینها به
درد می‌خورد؛ یعنی تعیین کننده است. راوی اگر
یک راوی عادل باشد و می‌خواهد مطلب را برساند،
مطلب را می‌خواهد القا کند، حکم شرعی را
می‌خواهد به دیگران القا کند نمی‌تواند آن موقعیت
خودش را کتمان کند که من مریض نبودم، طوریم
نبود... بلکه باید بگوید من مریض بودم و به امام این
جور گفتم و امام فرمود که خب حالا که مریض
هستی و ذات علت هستی به جای مسجد شجره برو
از جحفه، در حالی که همچنین چیزی در روایت

نیست صریحا می گوید به امام گفتم از مسجد شجره
می خواهم بروم به مکه، در اینجا احرام ببندم یا از
جحفه؟ حضرت می فرماید برو از جحفه ببند، این
جا است که ما با این خصوصیت تقیید روایت رسول
اللّه را ترجیح می دهیم تا تقیید روایت امام صادق را،
روایتی که از رسول خدا نقل کردند برای ذات علت،
ما آن را به واسطه این نکته مقید می کنیم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ